



مؤسسه «امریکن اینترپرایز» برای تحقیقات سیاستگذاری عمومی، مشهور به مؤسسه امریکن اینترپرایز، اتاق فکری در واشنگتن دی سی است که در خصوص مسائلی از جمله دولت، سیاست، اقتصاد و رفاه اجتماعی فعالیت و تحقیق می کند. این اندیشکده، سازمانی غیرانتفاعی مستقل است که در درجه نخست با کمک های مالی و کمک های بنیادها، شرکت ها و افراد خاص پشتیبانی می شود.

مأموریت اعلام شده AEI در سال ۱۹۳۸ با هدف «محافظة از اصول و بهبود نهادهای آزادی آمریکا و سرمایه داری دموکراتیک - محدودیت دولت، شرکت های خصوصی، آزادی فردی و مسئولیت دفاع و سیاست های دفاعی، پاسخگویی سیاسی و مباحثات باز» ایجاد شده است. این نهاد، با محافظه کاران و نئوکان ها ارتباط نزدیکی دارد.

امریکن اینترپرایز در واشنگتن مستقر است و از آن با عنوان «مرکز شاهین های جنگ طلب امریکایی» نیز یاد می شود. بسیاری از تحلیلگران برآنند که این مرکز به سبب حمایتی که از سوی نوحافظه کاران صورت می گیرد و از طرفی دیگر محلی برای عضویت این گروه ها و افراد محسوب می شود، به مرکز سیاستگذاری جنگ طلبان ایالات متحده تبدیل شده است. توجه به جنگ امریکا علیه عراق در زمان جرج واکر بوش از جمله حمایت هایی است که این مرکز از جنگ داشته است. تمرکز روی مسأله ایران از جمله دیگر سیاستگذاری هایی بوده که این مرکز داشته است. تنها در سال ۲۰۰۶ بود که این مؤسسه مرکزی را با عنوان مؤسسه اینترپرایز ایران تأسیس کرد تا روی سیاست های ایران متمرکز شود. مؤسسه اینترپرایز ایران را ریچارد پرل با حمایت ایرانیانی که مخالفان نظام سیاسی در ایران محسوب می شوند، اداره می کنند و معمولاً سیاست های تغییرات بنیادین در ایران یا آنچه را که عادی سازی رفتار ایران در سطح بین المللی عنوان می کنند، برای تغییر دنبال می کنند.

### نفس های آخر اپوزیسیون خود خوانده!

گروهی از مخالفان ایران که خود را داعیه دار سردمداری گروه های اپوزیسیون معرفی می کنند، در آستانه راهپیمایی ۲۲ بهمن و جشن پیروزی انقلاب اسلامی در دانشگاه جرج تاون گردهم آمدند تا به زعم خود از «آینده جنبش دموکراسی ایران» سخن برانند! در این جلسه چهره هایی مثل رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، مسیح علی نژاد و نازنین بنیادی حضور داشته و برخی از افراد مانند عبدالله مهدی، شیرین عبادی، گلشیفته فراهانی و علی کریمی به صورت ضبط ویدیویی سخنرانی کردند. این تقارن زمانی بدین منظور بود که آنها راهپیمایی مردم را که نمودی از وحدت ملی و شکست تمام طرح ریزی های آنها در آشوب است، تحت الشعاع قرار داده و در لوی خبرسازی خود پنهان کنند، زیرا به تصویر درآمدن حضور میلیونی مردم که شاهدهی بره روزرسانی و تثبیت جمهوری اسلامی است، در برابر میدانی که با همه ابزارها، حمایت های مادی و همه جانبه خارجی، هجمه سازی های رسانه ای و دروغ پردازی خالی از حامی شده، خط بطلانی بر تمام تلاش های آنها خواهد کشید که این موضوع، برای آنها بسیار گران تمام شده و از این رو، به انکار آن برآمده اند. اگر ترکیب افراد حاضر در نشست را مورد بررسی قرار دهیم «اپوزیسیون» به معنای واقعی خود در آنها تجلی نخواهد یافت، چرا که هم سابقه معنادار و قابل تأملی به مفهوم اپوزیسیون ندارند و تنها یا بلندگوهای دولت های متخاصم بوده اند یا با غوغا سازی ها در رسانه ها مطرح شده اند. از سویی دیگر، نه ایدئولوژی و اندیشه لازم برای زمامداری را داشته و نه کارکردی در قالب عملکردنخبگانی داشته اند. طیف آنها از پهلوی که تنها زرمه اش نسبت خانوادگی است تا بازیگران و سلبریتی ها را تشکیل می دهد که در رده بندی اپوزیسیون، هیچ وزن و جایگاهی ندارند. همچنین، آنها طرفدار و هواخواه قابل توجهی در داخل کشور نداشته و فاقد پایگاه اجتماعی در بدنه جامعه هستند.

تنها دلایلی که پهلوی و چند چهره دیگر را کنار هم قرار می دهد، ویژگی مشترک تلاش برای از بین بردن جمهوری اسلامی است که در همین ایده متوهمانه هم نه ابتکاری وجود دارد و نه حتی خودشان افق و چشم اندازی نسبت به آن متصورند. آنها اگر چه



اپوزیسیون از دست بدهند. مجموعه اقدامات آنها را باید در همین راستا دانست.

این چنین برمی آید که سیرک اپوزیسیون با صراحت هرچه بیشتر تصمیم دارد که خود را عروسک های خیمه شب بازی غرب نشان دهد و از این موضوع نیز ابایی ندارد. پهلوی اخیراً در مورد اسرائیل گفته بود که «ما خواهان آن هستیم که کارشناسان اسرائیلی در زمینه های مختلف در ایران به کار گرفته شوند»؛ موضوعی که مانند همیشه مورد استقبال آنها واقع شده و خبر از لابی های این رژیم در صحنه گردانی نشست و نقش مهم آنها در تدارکات مورد نظر پهلوی و دیگر افراد می دهد. چنین بازی هایی حکایت از آن دارد که اپوزیسیون خود خوانده، از این مسأله وحشت دارند که نتوانند چک غرب را در داخل ایران نقد کنند و نگرانند که جایگاه موهوم خود را از دست بدهند. استفاده از کانالیزورهای غربی، مانند فشار حداکثری و ابزار تحریم نیز از محوری ترین اظهارات پهلوی و دار و دستهای او بوده است؛ موضوعی که بیش از پیش نقاب از چهره میهن دوستی آنها برمی افکند و هدف اصلی یعنی تحت فشار قراردادن مردم را در انتظار عمومی نمایان می کند.

در کنفرانس امنیتی مونیخ نیز حضور رضا پهلوی و برخی دیگر از اعضای اپوزیسیون خود خوانده قابل توجه بود. به نظر می رسد که غرب تمام تلاش خود را برای به رسمیت شناختن سیرک اپوزیسیون به کار برده است، اما عدم مقبولیت و باورپذیری این جنبش برای مردم ایران باعث شده تا این راهبرد نیز به نتیجه ای نرسد. برجسته سازی سخنان و بازنشر لفاظی های باقیمانده رژیم پهلوی توسط رسانه های ضد انقلاب فارسی زبان نیز در همین راستا و به منظور یادکردن یادکنک ائتلاف اپوزیسیون صورت می گیرد. تاکنون تنها آورده تلاش های اپوزیسیون، تقلا برای مخفی کردن اختلافاتشان بوده است؛ اختلافاتی که البته از نظر مردم نیز دور نمانده است. دیگر رهاورد چنینی نشست هایی، می تواند پول های بیشتری باشد که از سوی لابی ها و محافل غربی به جیب حاضرانشان جلب می شود. روشن است که آنها مورد استقبال مردم قرار نگرفتند و اظهاراتشان حتی در رسانه های ضد انقلاب نیز چندان با استقبال مواجه نشد. آنها در این نشست، کوشیدند تا یک پل ارتباطی بین اقدامات خارج از کشور با داخل، در ذهن مردم ایجاد کنند تا با حمایت لفظی، آشوبگران داخلی را به تداوم آشوب دعوت نمایند و وجه تقارنی از اقدامات و تجمعات خارج از کشور را برای تجمعات داخل شکل بدهند. این در حالی است که خارج نشینان مخالف جمهوری اسلامی در تمام این چند دهه از مدار توجه مردمی خارج بوده اند.

در ظاهر سعی می کنند که وجه همبستگی خود را حفظ کنند و وعده هایی را به یکدیگر پاس دهند؛ وعده هایی که حجم زیادی از آنها در بردارنده تمایلات گروه های تجزیه طلب بود، اما وجود اختلاف عدیده و حل نشدنی در آنها امری انکارناپذیر است. شکاف های میان اظهارنظرهای کسانی چون پهلوی و عبدالله مهدی (عنصر تجزیه طلب) بر همگان ثابت کرد که این ائتلاف، اجماعی پوشالی و فرمایشی بوده است. همچنین، مبنای گردآمدن آنها در نشست دانشگاه جرج تاون، تظاهر به یکدستی و اتحاد برای رفع فشار افکار عمومی بوده است.

اما نکته مهم، فاش شدن چهره تجزیه طلبی در حاشیه نشست دانشگاه جرج تاون بود. در فیلم های منتشر شده از تجمعات افراد خارج نشین سعی شد که از پرچم های خاصی برای ایجاد یکدستی و اتحاد استفاده شود و بر خلاف تجمعات قبلی، تکرار و اختلافات گروه ها را از دید دوربین رسانه ها پنهان کنند؛ اما با رصد سایت ها و رسانه های مربوط به گروه های تجزیه طلب می توان دید آنها با پرچم خاص خود در زاویه ای دیگر در تجمعات حضور داشتند و حاضر نشدند که به پرچم واحد تمکین کنند! این موضوع به تنهایی، نبود اجماع واقعی و عدم پایبندی به دکور اجماع سازی اپوزیسیون را اثبات می کند.

### القای عدم شکاف با برگزاری نشست های ظاهر سازانه

انگیزه های که در وهله اول، می توان برای چنین نشست هایی برشمرد، تداوم و بازیابی آشوب از بستر تحرکات خارج از کشور است. به این منظور می کوشند با انگیزه دادن به عناصر دخیل در آشوب، آنها را برای حضور خیابانی ترغیب کنند و آنها را به میدان اولیه و نقطه شروع آشوب بکشانند. بویژه در شرایط کنونی که دیگر تنور آشوب برای چند ماه است که سرد شده و بسیاری از حاضران در خیابان یا از اقدامات خود پشیمان یا ناامید شده اند. انگیزه دیگر، جبران خلأ رهبری برای از دست رفتن جریان آشوب است؛ آنها سعی دارند شکست خود را با به کارگیری عبارت «اختلاف نظر» سرپوش بگذارند و با ایجاد جایگاه رهبری آشوب ها را در راستای تضعیف جمهوری اسلامی تداوم بخشند. به نظر می رسد که آنها مثل همیشه باز هم دچار محاسبات غلط شده اند؛ زیرا تصور می کنند اگر تلاش هایشان در راستای براندازی به نتیجه نرسیده، به خاطر نبود رهبر بوده است! حال آن که نمی دانند که جامعه ایران به خاطر دلایل دیگری به آنها اعتنا نمی کند؛ دلایلی از جمله فقدان قوه عاقله، خام خیالی و دیدگاه های غیرواقع بینانه و البته خطرناک.

این مطالب بخوبی نشان می دهد که آنها شناختی از تاروپود جامعه کشور ندارند؛ موضوعی که در برخی سخنان خود به طور تلویحی به آن اعتراف کرده اند. اما حتی اگر فرض کنیم که تصور آنها مبنی بر نیاز به رهبر درست است، باز هم باید گفت که از ویژگی های اساسی که رهبری یک جنبش باید دارا باشد، این است که به معنای واقعی باید از دل جنبش انتخاب شده باشد؛ چیزی که در افراد حاضر در نشست مشاهده نمی شود؛ اجماع اپوزیسیون، تنها حرکتی نمایشی و ساختگی است که بتواند بر نبود رهبر سرپوش بگذارد.

از دید آنها، این نشست و تلاش برای اجماع سازی، راهی جهت ارتقای سطح اپوزیسیون برای تقابل با جمهوری اسلامی است؛ اما نکته اینجاست که افراد حاضر در نشست، هیچ گاه فعالیت غیررسانه ای و به دور از غوغا سازی، در راستای نشان دادن ایران دوستی و میهن دوستی در پرونده خود نداشته اند. آنها در اصل، هوای قدرت در سر دارند و حذف تدریجی از ذهن مردم این خطر را برای آنها در پی دارد که جایگاهشان را به عنوان



در کنفرانس امنیتی مونیخ نیز حضور رضا پهلوی و برخی دیگر از اعضای اپوزیسیون خود خوانده قابل توجه بود. به نظر می رسد که غرب تمام تلاش خود را برای به رسمیت شناختن سیرک اپوزیسیون به کار برده است، اما عدم مقبولیت و باورپذیری این جنبش برای مردم ایران باعث شده تا این راهبرد نیز به نتیجه ای نرسد.



بشر

مهم ترین روندهایی که این مؤسسه در اغتشاشات اخیر بر آنها تأکید کرده و درباره آنها به تولید محتوا پرداخته است عبارتند از:

- تشکیل دولت موقت برای دوران گذار در ایران و دعوت از رضا پهلوی برای این امر
- کنار نگه داشتن ایرانیان خارج از کشور برای تشکیل دولت موقت
- مقابله با فرماندهان سپاه در دوره پس از جمهوری اسلامی
- افشای دوستان امریکایی ایران در صورت سقوط نظام
- تلاش برای بسیج ایرانیان خارج از کشور برای ایجاد تغییر در ایران
- تثبیت اقتصاد ایران و سرمایه گذاری خارجی در صورت سقوط حکومت
- ارائه راهکار و مشورت به رضا پهلوی برای رهبری اغتشاشات
- تلاش برای ترسیم فضای رهبری در آینده و ارائه صورتبندی هایی برای مقابله با سپاه پاسداران